



مکاتب نوپدید در کمین مخاطب ناامید/ از «اوشو» و «سای بابا» تا «حلقه» و «ایلیا»

آیا می‌توان شیوع عرفان‌ها و معنویت‌های جدید در ایران و سراسر جهان را ذیل همان اصل قدیمی معنویت‌خواهی فطری انسان تحلیل کرد؟ اگر چنین است چرا پیروان این فرقه‌ها نیاز فطری خود به معنویت را در ادیان سنتی و اصطلاحاً ابراهیمی نیافته‌اند؟

آیا می‌توان شیوع عرفان‌ها و معنویت‌های جدید در ایران و سراسر جهان را ذیل همان اصل قدیمی معنویت‌خواهی فطری انسان تحلیل کرد؟ اگر چنین است چرا پیروان این فرقه‌ها نیاز فطری خود به معنویت را در ادیان سنتی و اصطلاحاً ابراهیمی نیافته‌اند؟

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، جریان‌های معنوی و عرفانی عمده در ایران را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد؛ جریان اسلام اصیل، جریان‌های دراویش و صوفیه، جریان‌های عرفانی دروغین و کاذب و معنویت‌های نوگرا. اگرچه در این نوشتار قصد نداریم در مورد مصادیق این جریان‌های معنوی و عرفانی در ایران سخن بگوییم اما آشنایی نسبی با نمونه‌ها و رویکردهای این فرقه‌های بعضاً نوپدید می‌تواند ما را در درک علل پیدایش آن‌ها یاری کند.

به غیر از جریان عرفانی اسلام اصیل که دارای سه مشخصه خدامحوری، قیامت‌مداری و حرکت بر مبنای شریعت محمدی است، سایر شاخه‌های عرفانی را نمی‌توان در ذیل عرفان اسلامی ناب طبقه‌بندی کرد؛ هر چند که پیروان این فرقه‌ها مدعی شیوه‌ای از مسلمانی و یا خدامحوری باشند.

جریان دراویش اگرچه با شکل‌ها و شیوه‌های مختلف قدمتی طولانی دارد، اما ائمه اطهار(ع) از جمله امام رضا(ع) و امام هادی(ع) بارها با فرقه‌های صوفیه و دراویش مخالفت کرده و انتساب آن‌ها به اسلام اصیل را مردود دانسته‌اند. ولی حکایت عرفان‌های نوظهور و یا کاذب در ایران اندکی متفاوت است. برخی از این فرقه‌ها که به‌طور کلی برپایه دروغ و فریب و سوء استفاده بنا شده و پیروان چندانی نیز ندارند. همچنین شماری از عرفان‌های نوظهور در ایران با خاستگاه‌های متفاوت شرقی، غربی و یا بومی دامنه قابل‌توجهی دارند به ویژه آن‌که در دو دهه اخیر سرعت شیوع این معنویت‌های نوگرا افزایش یافته است.

از این طیف که تاکنون به عناوینی چون عرفان‌های نوظهور یا نوپدید، عرفان‌های کاذب، معنویت‌های نوگرا، عرفان‌های پوچ، عرفان‌های مادی، عرفان‌های منسوخ و یا تعبیری از این دست نامیده شده‌اند می‌توان به عرفان‌هایی با خاستگاه شرقی ازجمله سای بابا، اوشو، رام الله، فالون دافا و... اشاره داشت.

در این بخش عرفان‌های با خاستگاه غربی شامل سرخ‌پوستی، اکنکار، شیطان‌پرستی و...، با خاستگاه مسیحی و یهودی شامل کابالا، راییل، کلیسای وحدت و...، با خاستگاه متافیزیکی، روان‌شناختی و فرا روان‌شناختی شامل رمالی، ساینتولوژی، هیپنوتیزم، قانون جذب، تکنولوژی فکر و... و با خاستگاه داخلی و بومی کشور شامل عرفان حلقه، ایلیا و... هستند.

البته پیروان برخی از این عرفان‌ها در پاره‌ای از مواقع انتساب خود به خاستگاه‌ها و یا رویکردهای مزبور را رد می‌کنند. به عنوان مثال عرفان‌های روان‌شناختی را علم دانسته و یا پیروان کابالیسم معتقدند که کابالا علم بهتر زندگی کردن است هر چند که برای آیین خود قدمتی بیش از اسلام و مسیحیت قائل هستند!

اما در هر صورت تشریح و توضیح این‌گونه موارد در این مقال نمی‌گنجد؛ چرا که ما به دنبال ریشه‌یابی و یافتن علل و عوامل شیوع این عرفان‌ها و آیین‌های نوظهور در ایران اسلامی هستیم و در واقع قصد داریم از سه پرسش چیستی، چگونگی و چرایی این‌گونه عرفان‌ها و فرقه‌ها، تنها به سؤال پایانی پاسخ دهیم.

البته بر آنیم تا در خلال پاسخ‌گویی به چرایی شیوع عرفان‌های نوظهور در ایران اسلامی، در این پرسش نیز تأمل کنیم که این تنوع و تکثر در معنویت‌گرایی، نشانه دین‌داری جامعه است یا سردرگمی افراد؟ و آیا می‌توان شیوع عرفان‌ها و معنویت‌های جدید در ایران و سراسر جهان را ذیل همان اصل قدیمی معنویت‌خواهی فطری انسان تحلیل کرد؟ اگر چنین است چرا پیروان این فرقه‌ها نیاز فطری خود به معنویت را در ادیان سنتی و اصطلاحاً ابراهیمی نیافته‌اند؟

انقلاب اطلاعاتی و گشایش دریچه‌های جدید معنویت به روی اجتماع

به یاد داریم که شماری از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران فرهنگی و دینی در کشور ما برای سال‌های متمادی علت شیوع انواع و اقسام عرفان‌ها و فرقه‌های نوظهور معنوی در غرب و شرق عالم را نبود و یا کمبود معنویت اصیل دینی در این مناطق می‌دانستند و از همین منظر ایران اسلامی را به واسطه برخورداری از دین اسلام اصیل، تا حد زیادی مصون از این فرقه‌ها قلمداد می‌کردند، اما گذشت زمان و گسترش عرفان‌های نوپدید در کشور ما خلاف این فرضیه را به اثبات رساند.

اگرچه از گوشه و کنار شایعاتی مبنی بر وجود بیش از هزار فرقه و عرفان نوظهور در کشور شنیده می‌شود، اما بر اساس آنچه که چندی پیش از سوی مسؤولان وزارت اطلاعات اعلام شد، تاکنون حدود 130 فرقه انحرافی و عرفان نوپدید در کشور شناسایی شده است. هر چند از تعداد مریدان و پیروان این فرقه‌ها در کشور آمار دقیقی در دست نیست، ولی ردپای اثرگذاری این معنویت‌های نوگرا را

می‌توان در رفتار و پوشش افراد به ویژه جوانان، میزان چاپ و شمارگان کتاب‌های مرتبط، افزایش کمی و کیفی مواجهه سلبی با این فرقه‌ها و... دید و از این طریق به عمق نفوذ و دایره اتریپذیری جامعه ما در برابر این عرفان‌ها پی برد.

به راستی چه شده است که در ایران برخوردار از اسلام اصیل، چنین شکل‌ها و شیوه‌هایی از معنویت پیدا شده‌اند؟ آیا می‌توان تنها با انتساب این فرقه‌ها به شیطان رحیم و شیطان بزرگ از زیر بار مسؤولیت چنین وضعیتی شانه خالی کرد؟ این‌که تنها بگوییم شیطان‌های جن و انس همواره در پی ایجاد نسخه‌های دروغینی از ایمان و معنویت هستند و آن‌ها را نفرین کنیم، تا چه اندازه می‌تواند در بهبود اوضاع کنونی مؤثر باشد؟

در ریشه‌یابی شیوع عرفان‌های نوظهور در ایران اسلامی می‌توان گفت عوامل متعدد زمینه‌ای و متنی در گسترش این فرقه‌ها دخیل هستند؛ یکی از این عوامل زمینه‌ای افزایش ارتباطات و تبادل اطلاعات در سایه انقلاب اینترنتی جهان است که سبب شده افکار و اندیشه‌های معنوی متعدد از نقاط مختلف دنیا فراروی ذهن جویای معنویت یک فرد قرار گیرد.

انقلاب اطلاعاتی دریچه‌های جدیدی از معنویت را بر روی افرادی از طیف‌ها و نیازهای مختلف می‌گشاید. این عرفان‌ها به نیاز انسان‌های خسته عصر حاضر به آرامش، امید و شادی پرداخته و با تقلیل معنویت اصیل و کاهش الزامات دینی، تلاش می‌کنند جاذبه خود را برای افراد افزایش دهند.

از طرف دیگر مخاطبان این عرفان‌ها نیز به واسطه خلاءهای معنوی و روحی، پاسخ کمبودهای خود را در آن‌ها یافته و در قالب گروه و فرقه جدیدی به دنبال نیازهای معنوی خود می‌روند.

گر تو قرآن بدین نط خوانی...

این گرایش به سوی معنویت‌های جدید از آنجا ناشی می‌شود که آنچه که از معنویت سنتی - که در ایران، اسلام شیعی است - به فرد ارائه می‌شود، نمی‌تواند وی را سیر و اقناع کرده و به آرامش و احساس رضایت مادی و معنوی برساند.

ناگفته روشن است که این ناتوانی در اقناع معنوی برخی افراد در ایران اسلامی، نشانه ناتوانی و ناکامل بودن دین اصیل اسلام نیست؛ بلکه این قرائت، شیوه و عملکرد مجریان و متصدیان دینی است که آثار و نتایج مشخصی را در پی داشته و افراد با مشاهده و تحلیل این آثار به این نتیجه می‌رسند که برای یافتن پاسخ‌ها و نیازهای خود می‌بایست سراغ نوع دیگری از معنویت بروند.

در وضعیتی که فرد از قرائت معنوی غالب موجود در کشور سیر و قانع نمی‌شود، عرفان‌های دیگر مدعی داشتن راه‌های میان‌بر برای دستیابی به معنویت و حس و لمس خداوند و یا نیروی مافوق بشر می‌شوند و این‌گونه انسان تشنه معنویت برای یافتن پاسخ‌ها و نیازهای خود به دامن این فرقه‌ها می‌افتد.

باید گفت در این فقره حداقل در مورد ایران مسلمان شیعی، پیام دین برای اغنای معنوی افراد و پاسخ‌گویی به نیازهای آن‌ها، مشکل و کاستی نداشته بلکه اشکال از فرستنده‌ها و گیرنده‌ها بوده است؛ اشکالی که سبب می‌شود تا بخش‌هایی از جامعه پیام و محتوای دین اصیل را به درستی درک نکرده و برخی از افراد آن به سراغ پیام‌ها و منابع پیام‌رسان دیگر بروند.

ثمره درک و پذیرش ناقص دین اسلام، مسلمانی تنها در نام و نشان و حیات بدون باورمندی عملی و کامل به احکام و تعالیم این دین آسمانی است؛ به گونه‌ای که می‌توان از قول سعدی شیراز به این نشان‌داران مسلمانی گفت: «گر تو قرآن بدین نط خوانی ببری رونق مسلمانی»

در چنین اوضاعی که اعتماد برخی افراد نسبت به نهادهای سنتی دین کاهش می‌یابد، از همین طیف شماری برای یافتن پاسخ‌های خود به ویژه معنا و مفهوم زندگی به سراغ عرفان‌ها و فرقه‌های دیگری می‌روند تا به زعم خود عطش درونی خویش برای دستیابی به معنویت حقیقی را فروکش کنند.

نگارش: هادی رحیمی کوهستان